

ضرورت معرفت امام در تحصیل معرفت الهی

طاهره وفایی^۱، مرضیه مکاری امیری^۲

چکیده

باتوجه به اینکه جریان خلقت و عوالم مختلف هدف‌دار و هدف آن هدایت و تکامل بشر بوده است، لازم است روند راهیابی به این حقیقت متعالی بررسی شود. خداوند متعال فرایند هدایت را با وساطت پیامبران و امامان انجام می‌دهد و انسان برای آنکه از این انوار الهی در مسیر پرفراز و نشیب زندگانی بهره‌گیرد به شناخت آنها نیازمند است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع کلامی و تفسیری به بررسی بحث ارتباط معرفت امام با معرفت خدا و هدایت انسان پرداخته است و با تبیین این رابطه به این نتیجه دست‌یافت که امام با برخورداری از علم خدادادی و ارتباط با پروردگار می‌تواند بهترین راهنما برای کسب معرفت خدا باشد. همچنین امام با داشتن ولایت تکوینی و تشریعی شایسته‌ترین فرد برای هدایت انسان است. بنابراین، بدیهی است انسان برای طی کردن مسیر هدایت خاصه در دوران حیات خویش باید راهنمای راه را از راهنمای راه‌های راه تشخیص دهد و آنها را بشناسد تا بتواند بی‌چون و چرا از آنها تبعیت کند. ازاین‌رو، شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان هدایتگر انسان، ضرورت می‌یابد.

واژگان کلیدی: امام، معرفت، هدایت تکوینی، هدایت تشریعی، ولایت تکوینی، ولایت تشریعی.

۱. دانش آموخته کارشناسی رشته روان‌شناسی از افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، العالمیه، قم، ایران.

۲. دانش‌پژوه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی از ایران، مدرس گروه علمی - تربیتی علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی،

جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

انسان همواره برای پیمودن مسیر هدایت نیاز به راهنمایی دارد که یکی از این راهنمایان امام علیه السلام است. امامت به معنای عام شامل همه پیامبران می شود و در تعریف خاص به معنای رهبری عمومی مردم در امور دینی و دنیوی به عنوان جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. دانشمندان شیعه بر این باورند که امامت یکی از اصول اعتقادات اسلامی است؛ زیرا امام از سوی خداوند منصوب می شود و امامت تداوم راه رسالت است. از آنجا که شناخت امام در شکل گیری عقاید نقش مهمی دارد و روایات اسلامی عدم شناخت امام را مساوی با مرگ جاهلی دانسته، پژوهش حاضر به بررسی این مهم پرداخته است تا نقش شناخت امام را در فرایند هدایت انسان بررسی کند. بنابراین، ابتدا معرفت و انواع آن تعریف شد تا جایگاه معرفت امام در این سیر آشکار گردد سپس مفهوم هدایت و انواع آن مورد بررسی قرار گرفت و نقش ولایتی امام در مسیر هدایت تبیین شد.

۲. مفهوم شناسی معرفت

معرفت در لغت به معنای شناختگی و شناسایی (دهخدا، ۱۳۷۲، ۱۸۶۷۲/۱۳)، درک کردن و دریافتن چیزی است از روی اثر با اندیشه و تدبیر که اخص از علم است (اصفهانی، ۱۳۸۳، ۵۸۴/۲) و در اصطلاح یعنی، «کسی که چیزی را ادراک کرده و اثری از آن در نفس او حاصل شود و بعد مجدداً آن را درک کند و بشناسد این همان است که اول ادراک کرده بود» (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۴۷۳). از آنجا که انسان موجودی متفکر است، خداوند متعال به او توان معرفت بخشیده تا نسبت به موضوعات مختلف شناخت و علم پیدا کند.

دانشمندان اسلامی علوم و معارف را به دو قسم حصولی و حضوری تقسیم کرده اند: علم حصولی و علم حضوری. علم حصولی عبارت است از: حصول صورت معلوم در پیشگاه عالم. در علم حصولی نفس معلوم در خارج به طور مستقل موجود است اگرچه صدها فرسنگ فاصله داشته باشد و تنها صورتی از آن معلوم خارجی در ذهن عالم حاضر و حاصل است (محمدی

خراسانی، ۱۳۸۹، ۱۹/۱). علم حضوری عبارت است از: حضور نفس معلوم باوجود خارجی اش در پیشگاه عالم مانند علم انسان به خود که هر کس خودش به خویشتن خویش و به «من» خود آگاه است (محمدی خراسانی، ۱۳۸۹، ۱۹/۱). انسان نسبت به امور مختلفی می تواند علم و معرفت پیدا کند که از نظر درجه اهمیت با یکدیگر تفاوت دارند، یکی از این امور که معرفت آن اهمیت بسیاری دارد و برای هر انسانی ضروری است، معرفت به خداوند است.

۳. اهمیت معرفت خداوند

انسان موجودی هدفمند است و هیچ کاری را بدون هدف انجام نمی دهد. لازمه اینکه انسان چیزی را به عنوان هدف انتخاب کند، معرفت به آن است. بنابراین، انسان برای پیمودن هر راهی و رسیدن به هر هدفی ابتدا باید آن را بشناسد. معرفت خداوند در رأس همه معارف است به طوری که امام علی علیه السلام در اولین خطبه نهج البلاغه فرمود: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ؛ اول دین معرفت خداست» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، ص ۳). در روایات آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ؛ خداوند بندگان خودش را خلق نکرد جز اینکه او را بشناسند. وقتی که او را شناختند عبادتش خواهند کرد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۱۴۵/۲). وقتی انسان به خدا معرفت پیدا کرد و او را شایسته عبادت یافت او را عبادت می کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ما خلقت الجنَّ والإنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت» (ذاریات: ۵۶). در این آیات، هم پوچی و بی هدفی در آفرینش انسان سخت نفی شده و هم بر هدفمندی خلقت او انگشت می گذارد که پرستش آگاهانه و خالصانه خداوند است (طبرسی، ۱۳۸۰، ۶۴/۱۴). چنانچه ذکر شد مقدمه عبادت، معرفت است پس تا معرفت میسر نشود، عبادت رخ نخواهد داد. بنابراین شناخت و معرفت نسبت به خداوند لازم است.

براساس استدلال متکلمان، شناخت ذات الهی ممکن نیست؛ زیرا احاطه و سلطه علمی شرط رسیدن به کنه هر چیز و معرفت همه جانبه پیدا کردن به آن است. درحالی که خداوند سبحان محیط بر هر چیز است و در سلطه و احاطه هیچ چیز قرار نمی گیرد. ازاین رو از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است: «ما عرفناك حق معرفتك؛ آن چنان که حق معرفت توست، تو را

نشناختیم. آنچه مقدور موجود ممکن و مورد تکلیف اوست، شناخت اسماء و صفات حسنائی الهی است» (جوادی آملی، ۱۴۵/۲، ۱۳۸۵).

۴. امام واسطه کسب معرفت خداوند

راه معرفت خداوند شناخت اسماء و صفات الهی است. اما چگونه می‌توان اسماء و صفات الهی را شناخت؟ یکی از وسایل رسیدن به این معرفت قرآن کریم است؛ زیرا چنانچه آیت الله جوادی بیان می‌کند: «اولاً، خداوند در این کتاب به تعریف و تبیین حدود و ثغور اسماء و صفات خود پرداخته است و چون اکتناه ذات مقدس اله و معرفت کامل او مقدور کسی جز او نیست، کلام کسی نیز به اندازه کلام او در باب معرفت الله راهگشا نخواهد بود. ثانیاً، کلام هر کسی معرف او و دارایی‌های وی است و چون قرآن، این کتاب بی‌نظیر، نظام تدوین کلام خداست بهترین معرف او خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۱۴۶/۲).

از قرآن می‌توان تفسیرهای مختلفی کرد چنانچه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان مفسران در تفسیر پاره‌ای از آیات اختلاف پیدا شد؛ بنابراین باید شخصی باشد که به همه زوایای آشکار و پنهان قرآن علم داشته باشد و علم او به گونه‌ای باشد که هیچ‌کس نتواند در درستی آن شک کند و همگان آن را لازم‌الاتباع بدانند و آن کسی نیست جز امام؛ زیرا در نظر شیعه یکی از ویژگی‌های امام، دانش گسترده و علوم خاص اوست. علوم که از طرق عادی کسب دانش‌های بشری به دست نمی‌آید و از این رو به آن علم لدنی یا خدادادی می‌گویند و یکی از سرچشمه‌های علم امام، قرآن است. مرحوم کلینی در شرح حدیث توقف معرفت خداوند بر معرفت امام (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹، ۴۴۳/۱)، امام را راسخ در علم و عرفان می‌دانند که به مثابه ورود به علم هستند. از این رو علم به همه اشیاء منوط به معرفت امام است (ر.ک.، کلینی، ۱۴۲۹، ۴۴۴/۱). هرچند آیات قرآن در دسترس همگان قرار دارد، امام به فضل و انعام الهی، دانشی سرشار به کتاب خدا دارد به گونه‌ای که بر محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، اسباب نزول آیات و دیگر ابعاد گسترده این کتاب آسمانی به طور کامل آگاه است و به پشتوانه این آگاهی می‌تواند مردم را از تفسیر آیات و رموز و اسرار قرآن آگاه کند (سعیدی مهر، ۱۳۹۳، ۱۴۷/۲).

علم امام به منبع الهی متصل است. از سویی وارث علم پیامبر ﷺ است و از سوی دیگر با خداوند و فرشتگان الهی ارتباط دارد. از این رو مهم‌ترین منبعی که می‌توان با آن خدا را شناخت، ائمه اطهار علیهم‌السلام است. در زیارت جامعه کبیره آمده است: «السلام علی محال معرفت الله». درباره این جمله می‌توان گفت که گویا این خاندان قالب‌ها و ظرف‌هایی هستند برای معرفت الله و معرفت الله در قلوب شریفه ایشان جای گرفته است و نفوس زکیه‌شان از معرفت الله پر شده است. صاحب شرح الزیاره می‌گوید: «معنای اینکه خاندان رسالت، محال معرفت الله هستند این است که هر شیء محلی است برای خودش و این از امور بدیهی است که چگونه تو، معرفت الله باشی که رسول خدا ﷺ فرمود: "من عرف نفسه فقد عرف ربه"، ولی حضراتشان معرفت الله نباشند؟ و حال آنکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: "نحن الأعراف الذین لا یعرف الله إلا سبیل معرفتنا؛ ماییم شناخت و جایگاه معرفت؛ که خدا جز از طریق ما شناخته نمی‌گردد"» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۸۴). بر فرض از این معنی فرود آییم و تنزل کنیم و کسی نتواند آن را متحمل شود، می‌توان گفت که این جمله می‌تواند بیانگر معانی ذیل باشد:

اول) خداوند این خاندان را خزائن معرفت خودش قرار داده به‌طوری که هر کس شناختی پیدا کرد آن شناخت از اینان بر او نازل شده و به او رسیده است که «إن من شیء إلا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم؛ و هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزانه‌هایش نزد ماست و آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم» (حجر: ۲۱)؛

دوم) هر معرفتی که نزد هر کس باشد در صورتی معرفت درست و صحیحی است که مأخوذ از حضراتشان باشد (بحرینی، ۱۳۸۲)؛

بنابراین، امام شخصی است که توسط او می‌توان خدا را شناخت، اما تا زمانی که امام را شناسیم چگونه می‌توانیم خدا را بشناسیم؟ رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «... أنا وعلی ابوا هذه الأمة من عرفنا فقد عرف الله و من أنکرنا فقد أنکر الله عزوجل؛ من و علی دو پدر برای این امت هستیم. هر کس ما را شناخت، خدا را شناخته و هر کس ما را انکار کرد خدا را انکار کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳۴۲/۲۶). طبق این معنا معرفت الله ظهور تام در معرفت امام دارد و معرفت

امام آیت کامل معرفت است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ۱۴۲/۲). معرفت خداوند در گرو معرفت امام است و از آن جایی که معرفت خداوند برای عبادت لازم است پس باید امام زمان خود را بشناسیم.

معرفتی که شخص باید به امام خود داشته باشد چگونه معرفتی است؟ آیا شناخت امام با نام و کنیه و القاب کافی است؟ اگر کافی است پس چرا افراد زیادی در طول تاریخ با داشتن چنین معرفتی به امام ملحق نشدند و حتی بعضی افراد به دشمنی با حضراتشان پرداختند؟ بنابراین، معلوم می‌شود این معرفت کافی نیست.

۴-۱. راه‌های شناخت امام

شناخت امام به چند صورت امکان دارد: نخست، شناسایی او از نظر يك فرد بشر در اندام و هیكل و شخصیت محدود و صفات ظاهره او، چنانچه معاشران و همشهریان او از موافق و مخالف وی را می‌شناختند. دوم، شناسایی او از نظر نسب و نژاد و احوال زندگانی او، چنانچه مورخان مردان تاریخ را بشناسند. سوم، شناسایی او از نظر يك رهبر و پیشوا در امور دین و دنیا و طی طریق سعادت به اعتبار اینکه تعلیمات او پرتو راه نجات و درك مقامات عالیله ماده و معنویه است، در دنیا وسیله آسودگی و عدالت و در آخرت وسیله رسیدن به بهشت و سعادت است.

آنچه در موضوع امام‌شناسی وظیفه مذهبی است، همین معنی سوم است که از آن به معرفت امام تعبیر شده و معرفت امام به عنوان يك پیشوای واجب‌الاطاعه تفسیر گردیده است. معرفت امام از نظر دو معنی اول موضوع این حکم نیست، بلکه مقدمه رسیدن به معنی سوم است و کمال معرفت امام است. شناختن امام به معنی اول و دوم درك وجود معمولی و انسانی امام است با دیدن بصری او یا شنیدن احوال او که همه مردم از موافق و مخالف و مؤمن و کافر در آن شرکت دارند، ولی شناختن امام از نظر سوم براساس عقیده و اکتشاف در قلب است که تعلق به وجود خارجی او دارد و از این نظر امام‌شناسی يك وجدان انسانی است در دل پیروان او که پرتو آن راه سلوك انسانی را باز می‌کند و درك می‌کند که هر قدمی در راه زندگی برمی‌دارد به کجا می‌گذارد. در این مرحله امام به وجود روحانی خود در دل عارف به امامت منعکس است و

پرتو این وجود روحانی امام که در باطن تحقق یافته، راه سلوک به سعادت را برای انسان روشن می‌کند (ر.ک.، کلینی، ۱۳۷۵، ۲/۷۱۵).

براین اساس، منظور از شناخت امام، معرفت به مقام و جایگاه ایشان و نقش هدایتگری آن حضرات است. از این رو، معرفت به امام یکی از ضروریات دین است. عیسی بن السری ابی الیسع می‌گوید که به امام صادق علیه السلام گفتم: «به من از دعائم اسلام خبر بده؛ همان‌ها که روا نیست احدی در معرفت آنها کوتاهی کند؛ آنچه که هرکس در معرفت آنها کوتاهی کند دینش تباه شود و خدا عملی از او نپذیرد و هرکه آنها را بداند و بدان عمل کند، دینش شایسته باشد و عملش پذیرفته گردد و در آن روشی که دارد برای نادانی در هیچ امری کار بر او تنگ نشود». امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «آنها شهادت به یگانگی خدا و ایمان به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار به این است که هر چه از جانب خدا آورده حق است و در عهده داشتن حقی در اموال که زکات است و قبول ولایتی که خدا بدان فرمان داده یعنی، ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله». سپس گوید: «به آن حضرت گفتم: آیا در ولایت شرط مخصوصی است و فضیلتی که مستحق آن بدان شناخته شود؟» امام علیه السلام فرمود: «آری، خدای عز و جل می‌فرماید: "اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم؛ ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و صاحب الامر خود را" (نساء: ۵۹) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: "هرکه بمیرد و نشناسد امام خود را، به مردن جاهلیت مرده است". ابتدا رسول خدا بود و سپس علی علیه السلام امام بود و دیگران در برابر او معاویه را امام دانستند. سپس حسن علیه السلام بود و سپس حسین و دیگران گفتند که یزید بن معاویه و حسین بن علی علیه السلام برابرند و در این‌ها برابری نبود (علی کجا و معاویه کجا؛ حسین بن علی کجا و یزید کجا؟) سپس خموشی گرفت و باز فرمود: توضیح بیشتری ندهم؟» حَکَمُ أَعور گفت: «چرا قربانت». فرمود: «سپس علی بن الحسین علیه السلام بود و پس از او محمد بن علی ابا جعفر، شیعه پیش از ابی جعفر مناسک حج و حلال و حرام خود را هم نمی‌دانستند و علم آنها به جایی رسید که مردم به آنها نیازمند شدند، پس از اینکه آنها نیاز به مردم داشتند و همچنین است امروز، زمین بی‌امام نباشد و هرکه بمیرد و امام خود را نشناسد به مردن جاهلیت مرده و تواز همه وقت به معرفت امام

محتاج‌تری. همان وقت که جانت به گلویت رسد (با دست اشاره به گلویش نمود) و دنیا از دست برود بگویی که: هر آینه من در مذهب خوبی بودم (که اقرار به امام بر حق و متابعت اوست)».

(کلینی، ۱۳۷۵، ۷۱/۴)

۵. هدایت

خداوند متعال خالق حکیم است و کار بیهوده انجام نمی‌دهد و از آفرینش هر موجودی هدفی دارد و برای آن موجود کمالی را در نظر دارد و برای رسیدن به آن کمال او را راهنمایی و هدایت می‌کند. هدایت در لغت به معنای ارشاد، رهنمونی، نمایش راه راست و راهنمایی و دلالت و نجات از گمراهی (دهخدا، ۱۳۷۲، ۲۰۷۰۹/۳) و راهنمایی با لطف و مهربانی است (اصفهانی، ۱۳۸۳، ۵۰۴/۳) و در اصطلاح، «هدایت، برخورداری موجودی از کمالی است که با نظم خاص و صحیحی به آن برسد. به دیگر سخن برقراری ارتباط خاص میان موجود و آینده کمالی آن را هدایت می‌گویند» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۲).

۵-۱. اقسام هدایت

۵-۱-۱. هدایت تکوینی

هدایت تکوینی هدایتی است که به امور تکوینی تعلق می‌گیرد. مانند اینکه خداوند هریک از انواع مصنوعات را که آفریده او را به سوی کمال و هدفی که برایش تعیین کرده و اعمالی که در سرشتش گذاشته راهنمایی فرموده و شخصی از اشخاص آفریده را به سوی آنچه برایش مقدر شده و نهایت و سر رسیدی که برای وجودش قرار داده است به راه انداخته چنانکه می‌فرماید: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) و می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی: ۳ و ۲). (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۴۷۷/۷)

۵-۱-۲. هدایت تشریعی

این هدایت مربوط به امور تشریعی از قبیل اعتقادات حق و اعمال صالح که امر و نهی، بعث و زجر و ثواب و عقاب خداوند همه مربوط به آن است. این قسم هدایت نیز دو گونه است: یکی

ارائه طریق یعنی، نشان دادن راه که آیه «اَنَا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ اَمَّا شَاكِرًا وَاَمَّا كَفُوْرًا» (دهر: ۳) از آن قبیل است. دیگری ایصال به مطلوب یعنی، دست طرف را گرفتن و به مقصدش رساندن که در آیه «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا لَكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَاَتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف: ۱۴۷) به آن اشاره شده است. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۸۵/۱۰)

۵-۲. نقش امام در هدایت

انسان موجودی مختار است و هدایت او با هدایت سایر موجودات متفاوت است. خداوند راهنمایی را برای هدایت بشر فرستاده است. پیامبران همان راهنمایان هستند که بشر را به سوی سعادت و کمالی که خداوند برای او تعیین کرده هدایت می‌کنند. پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبر خداست و بعد از او پیامبری مبعوث نمی‌شود؛ خداوند برای تداوم راه پیامبران جانشینانی را برای ایشان قرار داد. امامان جانشینانی هستند که هدایت و رهبری جامعه را بر عهده دارند. خداوند درباره شایسته‌ترین فرد برای پیروی می‌فرماید: «... اَفْمَنْ يُّهْدِي اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يَتَّبِعَ اَمَّنْ لَا يُّهْدِي اِلَّا اَنْ يُّهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ؟» (یونس: ۳۵). علامه طباطبایی در المیزان ذیل این آیه می‌فرماید: «هدایت به‌سوی حق اگر به‌معنای هدایت زبانی نباشد بلکه به‌معنای رساندن به مقصد باشد که همین‌طور هم هست، چنین هدایتی کار کسانی است که خود راه یافته باشند و اهتدایشان به هدایت کس دیگر نباشد و در اهتدا و راه یافتن بین آنان و خدای عزوجل هیچ واسطه‌ای دخالت نداشته باشد. حال چون امامان که از همان کودکی چنین باشند و یا چون انبیا بعد از گذشتن برهه‌ای از عمرشان به عنایت خاصی از خدای سبحان به چنین هدایتی رسیده باشند» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۸۵/۱۰).

کسانی که به‌سوی حق هدایت می‌کنند امامان معصوم هستند که خداوند آنان را برگزیده است و آنان شایسته‌ترین افراد برای پیروی هستند. این هدایت که از راه معرفت امام حاصل می‌شود، منجر به سعادت او خواهد شد و انسان را در زمره سپاهیان امام قرار داده، زیر پرچم

امامتشان به امنیت می‌رساند (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۳۲۹). چنانکه امام صادق علیه السلام در روایت امام را طریق دنیایی وصول به خداوند می‌دانند که با شناخت ایشان و اقتدا به هدایتشان موجبات عبور از صراط اخروی یعنی، پل جهنم فراهم می‌شود و در مقابل عدم معرفت ایشان باعث لغزیدن قدم‌ها در صراط اخروی و سقوط در جهنم می‌گردد (صدوق، ۱۴۰۳، ۳۲). همچنین طبق روایت، قبولی اعمال خیر و بهره‌وری از آنها در گرو معرفت امام است (ر.ک.، نوری، محدث، ۱۴۰۸، ۱/۱۵۴). بالاتر از این تعبیر، روایت تفسیری است که در تفسیر آیه «... وَمَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا...» (بقره: ۲۶۹) خود شناخت امام را خیر کثیر می‌داند (ر.ک.، برقی، ۱۳۷۱، ۱/۱۴۸؛ کلینی، ۱۴۲۹، ۱/۱۸۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ۱/۵۴۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۹، قمی، ۱۳۶۷، ۱/۹۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۲۸۷). بنابراین انسان از راه شناخت امام هدایت‌شده، عمل صالح انجام می‌دهد و با پذیرفته شدن آن اعمال و سود جستن از آنها در سایه سار معرفت امام به سعادت واقعی دست می‌یابد. هدایتگر برای راهنمایی به نوعی ولایت و سرپرستی نیاز دارد که هدایتش سودبخش باشد، از این رو، به بحث ولایت به عنوان ابزار هدایتی امام پرداخته می‌شود.

۶. ولایت

امام برای ایفای نقش هدایتگری از ولایت خود که تجلی ولایت الهی است، بهره می‌برد. این ولایت دو نوع است: ولایت تکوینی و ولایت تشریعی.

۶-۱. ولایت تکوینی

طبق آیات قرآن کریم ولایت تکوینی به معنای خلقت و آفرینش موجودات در حقیقت از آن خداوند است؛ یعنی چون خداوند مالک حقیقی است هرگونه تدبیر و تصرفی که مورد اراده او باشد، می‌تواند در موجودات عالم ایجاد نماید (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۳)، ولی مرتبه‌ای از این ولایت را به بعضی از بندگان اعطا نموده است، عقلاً و شرعاً امکان دارد که خداوند متعال به برخی از بندگان خاص خود، از فرشته و انسان برای اظهار رفعت و علو شأن یا تأیید آنها و اتمام حجت بر دیگران یا مصالح دیگر ولایت و قدرت در تصرف کائنات یا مأموریت‌های خاصی – مثل

تدبیر امور — عطا کند تا در مواردی که فقط مأمورند، مأموریت خود را انجام دهند و در موارد دیگر برحسب اقتضا هر تصرفی را که مصلحت دیدند بنمایند (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰). امام خمینی رحمته الله علیه درباره این ولایت می‌فرماید: «برای امام، مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است و آن مقام خلافت کلی الهی است که گاهی از لسان امامان علیهم السلام از آن یاد شده است، خلافتی تکوینی است که به موجب آن جمیع ذرات در برابر ولی امر خاضع هستند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵)، اما این تصرف و ولایت همانند تصرفی که مردم بر خود و افعال خود دارند نیست بلکه در این تصرفات فاعل بلا واسطه خداست که هنگام دعا و توجه یا خواست و اراده نبی و وصی فعل را انجام می‌دهد؛ برای مثال شق القمر می‌کند یا بیمار شفا می‌دهد (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ص ۶۰).

۶-۲. ولایت تشریعی

شکی نیست که ولایت حقیقی بر تشریع احکام و جعل قوانین و نظامات عبادی، معاملاتی، مالی، اقتصادی، سیاسی، قضایی، کیفری، اجتماعی و احوال شخصی و تعلیم و تربیت و امور دیگر فقط و فقط اختصاص به ذات بی‌زوال حضرت حق — عزّ اسمه — دارد و خداوند متعال را در این مورد شریک و عدیل و همتایی نیست. ولایت تشریعی بر جعل احکام و تشریع قوانین و نظامات باید از جانب خدا باشد و از جانب غیر خدا اگرچه تمام افراد جامعه باشند، صحیح نیست. بنابراین در اینکه یک معنای ولایت تشریعی ولایت به نحو جعل و تشریع بر امور تشریعی و جعل قوانین است، شبهه‌ای نیست، اما آیا در بعضی از موارد این ولایت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام تفویض شده است؟ تفویض مطلق به نبی و وصی در امر تحلیل و تحریم جعل و تشریع احکام و تغییر ما أنزل الله باطل است و احتمال آن ملغی است، اما تفویض بیان احکام در وقت مصلحت سخن دیگری است.

برای پیامبر صلی الله علیه و آله تفویض در موارد معدود و مقتضیه برحسب روایات مصلحت آزمایش و تربیت عباد یا مصلحت پیامبران اقتضا نماید، بلامانع است و این با توجه به القائاتی که به ایشان می‌شود، درست است. درحالی که نسبت به امام اگرچه مقام عصمت دارند، این تفویض مشکل

است؛ زیرا دین اسلام دین کامل است و احکام آن تغییر نمی‌کند. معنای دیگر ولایت تشریعیه ولایتی است که برحسب تشریع و حکم خدا بر چیزی یا شخصی و اشخاصی داشته باشد که از آن تعبیر به ولایت شرعیه نیز می‌شود. آیات قرآن و صدها حدیث معتبر بر آن دلالت دارند و بخش مهمی از فقه اسلام راجع به این ولایت و اقسام و حدود آن است. ولایت امام بر اموال و نفوس و امور مردم و ریاست آنها بر جمیع شأن‌های عمومی این دنیا از جانب خدا مسلم است و مورد هیچ‌گونه شبهه‌ای نیست و از آیات کریمه قرآن مثل آیه زیر استفاده می‌شود: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید فرمان خدا و رسول و فرمانداران از جانب خدا و رسول را اطاعت نمایید» (نساء: ۵۹). در روایات از اولی الامر تفسیر به امامان شده است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱).

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «هنگامی که خداوند آیه "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" (نساء، ۵۹) را بر پیامبرش، محمد ﷺ، نازل کرد گفتم: ای رسول خدا! ما خدا و پیامبرش را شناختیم، پس اولی الامری که خداوند اطاعت از آنها را به اطاعت از شما پیوند زده، چه کسانی هستند؟» حضرت فرمود: ای جابر! آنها خلیفه و جانشین من بعد از من، امامان مسلمانان هستند. اول، علی بن ابی طالب ﷺ، سپس حسن ﷺ بعد از او حسین ﷺ، بعد علی بن حسین ﷺ، محمد بن علی ﷺ که در تورات به باقر معروف است و تو او را خواهی دید. پس وقتی او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. پس از او صادق ﷺ، جعفر بن محمد ﷺ، علی بن محمد ﷺ، موسی بن جعفر ﷺ، علی بن موسی ﷺ، محمد بن علی ﷺ، علی بن محمد ﷺ، حسن بن علی ﷺ و سپس امامی که هم نام و هم کنیه من است، حجت خدا در زمین و بقیه او در میان بندگان است...» (بحرانی، ۱۳۸۹، ۳/۳۶۶) امام از مقام ولایت تشریعی به معنی ریاست بر شئون دنیوی انسان نیز برخوردار است و با توجه به دو ولایتی که خداوند به او عطا کرده است، شایسته‌ترین فردی است که می‌تواند انسان را هدایت کند. بنابراین، ضروری است که تنها از او پیروی کنیم و لازمه پیروی از امام این است که او را بشناسیم. براین اساس، معرفت امام نیز ضرورت می‌یابد.

۷. نتیجه‌گیری

از طریق معرفت امام می‌توان به معرفت خدا رسید؛ زیرا امام شخصی است که با داشتن علم خدادادی از زوایای پنهان و آشکار قرآن باخبر است و قرآن بهترین وسیله برای شناخت خداوند است. بنابراین برای رسیدن به معرفت خدا ابتدا باید امام را شناخت. از سوی دیگر امام با داشتن ولایت تکوینی و تشریعی بهترین شخصی است که می‌تواند انسان را هدایت کند و برای برخورداری از هدایت امام ابتدا باید او را بشناسیم. این معرفت، معرفت ظاهری نیست بلکه معرفت به امام به عنوان شخصی است که رهبر مردم در امور دین و دنیا و تعلیمات او راه نجات در دنیا و آخرت است. شیعیان در زمان غیبت امام معصوم نیز وظیفه دارند به امام زمانشان معرفت پیدا کنند تا در پرتو ولایت ایشان به سعادت حقیقی راه یابند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
- * نهج البلاغه (۱۳۸۷). ترجمه علی شیروانی. قم: انتشارات دارالعلم.
- ۱. اصفهانی، راغب (۱۳۸۳). مفردات الفاظ قرآن. مترجم: خسروی حسینی، غلامرضا. تهران: انتشارات مرتضوی.
- ۲. بحرانی، هاشم (۱۳۸۹). البرهان فی تفسیر القرآن. مترجم: رضا ناظمیان و علی گنجیان و صادق خورش. تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی سراسر کشور.
- ۳. بحرانی، هاشم (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
- ۴. بحرینی، مجتبی (۱۳۸۲). جامعه در حرم. تهران: منیر.
- ۵. برقی، ابوجعفر احمد بن محمد خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). ادب فنای مقربان. قم: اسراء.
- ۷. جوادی آملی، عبدالله، و عباسیان، علی (۱۳۸۳). هدایت در قرآن. قم: اسراء.
- ۸. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی (۱۴۰۹). تأویل الآیات الظاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰. سجادی، جعفر (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملا صدرا. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۱. سعیدی مهر، محمد (۱۳۹۳). آموزش کلام اسلامی ۲. قم: کتاب طه.
- ۱۲. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۰). امامت و مهدویت. قم: اسلامی.
- ۱۳. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۹۱). ولایت تکوینی و تشریعی. قم: بنیاد فرهنگی حضرت موعود.
- ۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸). تفسیر المیزان. مترجم: محمد باقر موسوی. قم: اسلامی.
- ۱۵. طبهرسی، فضل (۱۳۸۰). تفسیر مجمع البیان. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۱۶. ظریف، محمد (۱۳۹۰). شناخت امام و جایگاه او در نظام هستی. قم: راه نیکان
۱۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
۱۸. قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳). معانی الاخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی. قم: دارالکتاب.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵). اصول کافی. مترجم: کمره‌ای، محمد باقر. قم: اسوه.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحدیث للطباعة والنشر.
۲۲. مجلسی، محمد باقر (1404). بحار الانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء
۲۳. محمدی خراسانی، علی (۱۳۸۹). شرح منطوق مظفر. قم: الامام الحسن بن علی علیه السلام.
۲۴. محمدی، علی جان (۱۳۸۳). ولایت در پرتو آیات. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۵. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۵). امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۰). غیبت نعمانی. مترجم: فرمودی، محمد. قم: انتخاب اول.
۲۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷هـ.ق). الغیبه. محقق: غفاری، علی اکبر. تهران: مکتبه الصدوق.
۲۸. نوری (محدث)، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل. بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام.